

مقایسه ی تطبیقی نمود فقر و تهیدستی در شعر نیما یوشیج و نازک الملائکه

طاهره ایشانی^۱

چکیده

شعر معاصر از آغاز پیدایش، پیام آور ارزش های تازه ای برای انسان بوده است که بررسی این ارزش ها، ما را به چشم اندازهای تازه ی انسان امروزی نزدیک تر می کند. آنچه که علاوه بر جنبه ی زیبایی شناختی شعر، خواننده ی امروز از شاعر و اثرش انتظار دارد توجه به مسائل والای انسانی است. با مطالعه ی شعر هر شاعر می توان دریافت که آیا شاعر از «من فردی» به «من اجتماعی» رسیده است یا خیر؟ و دیگر این که آیا شاعر هنوز در بند شهرت طلبی های خویش است و درد مردم را به فراموشی سپرده است؟ نیما و نازک الملائکه - بنیان گذاران شعر نوی فارسی و عربی - در زمینه های مختلف اجتماعی، سیاسی، عاطفی و شخصی اشعاری را سروده اند و به همین خاطر اشعار مشابهی در دیوان هر دو شاعر یافت می شود. یکی از این تشابهات، توجه به مسأله ی «فقر و تهیدستی حاکم بر جامعه» است. نیما که مهم ترین ویژگی شعرش، مردم گرایی و محتوای اجتماعی آن است؛ در شعر بلند «خانواده ی سرباز» فاصله ی طبقاتی ناشی از بی عدالتی در جامعه را به تصویر می کشد. از سوی

۱ - مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، tahereh.ishany@gmail.com

دیگر، نازک الملائکه شاعر سنت شکن عرب نیز در قصیده ی «القصر و الکوخ» تأثر و غم خود را از دردمندی و بدبختی مردم در قالب این شعر بیان می نماید. در این پژوهش، ضمن مروری گذرا بر زندگی نیما یوشیج و نازک الملائکه و اوضاع سیاسی- اجتماعی عصر آنان، مسأله ی «فقر و تهیدستی» در شعر این دو شاعر - خانواده ی سرباز و القصر و الکوخ- بررسی می شود. در پایان نیز ضمن بحث و نتیجه گیری، شباهت ها و تفاوت های شعری آنان از این دیدگاه بیان می گردد.

کلید واژگان

نیما یوشیج، نازک الملائکه، شعر نو، فقر و تهیدستی، خانواده ی سرباز، القصر و الکوخ



شعر «خانواده ی سرباز» نیما در واقع بیان اندوه و درد زنی است که در فقر و بدبختی خود با مرگ دست و پنجه نرم می کند و سرانجام هم چاره ای جز تسلیم ندارد. از سوی دیگر، نازک الملائکه شاعر سنت شکن عرب نیز در قصیده ی «القصر و الکوخ» به فقر و تهیدستی مردم توجهی عمیق داشته و تأثر و غم خود را از دردمندی و بدبختی مردم در قالب این شعر بیان می نماید. از آن جایی که این دو شاعر هر دو بنیانگذار شعر نو بوده اند و بر این عقیده اند که با قوالب سنتی شعر فارسی و عربی، نمی توان تمام احساس ها و اندیشه ها را بیان نمود؛ مسأله ی «فقر و تهیدستی» در شعر این دو شاعر – خانواده ی سرباز و القصر و الکوخ- بررسی شده و شباهت ها و تفاوت های شعری آنان از این دیدگاه بیان می گردد.

۲. نیما یوشیج

۲-۱. زندگی نیما و شعر او

کمتر کسی است که با نام نیما یوشیج و تلاش جاودانه ی او در شعر معاصر آشنایی نداشته باشد. به همین خاطر، در اینجا به اختصار، زندگی نامه ی او در ارتباط با زمان سرایش اشعارش بیان می شود.

نیما با نام علی اسفندیاری در سال ۱۲۷۶ شمسی در یکی از روستاهای مازندران متولد شد. کودکی نیما مصادف با دوران حکومت مظفرالدین شاه، محمد علی شاه و احمد شاه قاجار بود. در واقع، وقتی او یازده ساله بود «قشون مشروطه وارد تهران شد و به یاری علما محمد علی شاه خلع و احمد شاه به سلطنت برگزیده شد.» (پورنامداریان، ۱۳۷۷: ۲۱) او دوازده ساله بود که همراه با خانواده اش به تهران آمد و پس از مدتی در مدرسه ی سن لوئی به آموختن زبان فرانسه پرداخت و همین امر باعث شد تا با ادبیات فرانسه آشنا گردد.

دوران جوانی او با کار در شغلی اداری شروع شد، در حالی که هم زمان با کار، سرودن شعر را نیز آغاز نموده بود. در سال ۱۳۰۰ مثنوی «قصه ی رنگ پریده» و در سال ۱۳۰۱ اولین

قسمت منظومه ی «افسانه» را که اولین گام های تغییر در شعر سنتی بود، چاپ کرد. در سال ۱۳۰۳ که رضاخان به دستور مجلس شورای ملی به جای احمدشاه به تخت سلطنت نشست، نیما در کار سرودن منظومه ی بلند «خانواده ی سرباز» بود و همچنین سرودن دیگر اشعارش را از جمله «محبس»، «سرباز فولادین» و... در این اوضاع و احوال ادامه می داد. در همین دوران پر از استبداد بود که نیما به آستارا برای تدریس می رود. دوران تدریس او در آستارا گویا بدترین تجربه ی معلّمی او بوده که سرانجام با عریضه و عریضه نویسی از آنجا رها می شود و کابوس آستارا و معلّمی اش به پایان می رسد؛ اما بیکاری از راه می رسد.^۱

هم زمان که او در تهران در جستجوی کار است، کار سرودن شعر نو و رهایی از قید و بند شعر سنتی را نیز کنار نمی گذارد. در سال ۱۳۱۶ سرایش شعر «ققنوس» به اتمام می رسد. ققنوسی که گامی محکم و استوار در راهی تازه است. او همراه با سرودن اشعار نو، اشعاری همچون مثنوی «دانیال» و شعر «طوفان» با سبک و سیاق سنتی نیز در مجله ی موسیقی منتشر می نماید و همین امر شعر او را بیشتر از هر زمان دیگری به مردم معرفی می نماید.

در این سال هایی که در گیر و دار شعر و تغییر و تحوّل در آن است، وارد بازی های سیاست شده و مدّتی در زندان گرفتار می گردد. گرفتاری در زندان، او را از شعر دور نمی کند. شعر «دل فولادم» یادگاری است که از این دوران تلخ برای نیما مانده است. پس از آزادی از زندان، کم کم از همه فاصله می گیرد و مجموعه اشعاری را می سراید. در سال ۱۳۳۸ که تاب سرمای یوش را ندارد، بیمار می شود و در دی ماه همان سال سکوت ابدی، او را در بر می گیرد. و «این است یکی از آخرین نوشته های نیما، اندکی (پنج روز) پیش از خاموشیش:

من زندگیم را با شعرم بیان کرده ام. در حقیقت من این طور به سر برده ام. احتیاجی ندارم کسی بیسندد یا نپسندد، بد بگوید یا خوب بگوید. اما من خواستم دیگران هم بدانند چطور می توانند بیان کنند و اگر چیزی گفته ام برای این بوده است و حقّی را پشتیبانی کرده ام؛

زیرا زندگی من با زندگی دیگران آمیخته بود و من طرفدار حق و حقانیت بودم...» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۶۰۱)

همان طور که گفته شد نیما منظومه‌ی «خانواده‌ی سرباز» را در سال‌های سلطنت رضاخان سرود. در آن سال‌ها، خفقانی شدید در اجتماع حاکم بود. مردم نه آزادی سیاسی داشتند و نه آسایش زندگی. این مسئله نه تنها در ایران، در کشورهای همسایه نیز وجود داشت. فقر و تهیدستی همه جا را فراگرفته بود. نیما شاعری نبود که غم مردم نداشته باشد و آنان را فراموش کند. همان طور که مختاری (۱۳۷۸: ۱۸۴) در توصیف اشعار نیما بر این باور است که «اساس محتوا و طرح و رفتارشان بر مسائل انسانی و اجتماعی عدالت خواهانه، و همراه با شور و شوق آگاه‌گرانه و قهرمان‌گرایانه‌ای علیه فقر و ستم و استبداد و جنگ، و تحریض به مبارزه و درک توان و کارکرد انسانی در زندگی است.» به همین دلیل است که «من نیما، من فردی نیست... من نیما، من رهایی فردی و اجتماعی است. دعوتی است نه برای دست روی دست گذاشتن، بلکه دست در کنار دست دیگر قرار دادن» (براهنی، ۱۳۸۰: ۳۲۲). من اجتماعی نیما، مرز نمی‌شناسد و چه بسا خانواده‌ی این سرباز قفقازی، نمودی از چنین خانواده‌هایی در ایران و دیگر کشورها باشد. او در شعر «خانواده‌ی سرباز» در لحظه لحظه‌ی شعر و ثانیه ثانیه‌های فقر که برای این زن تنها، سالی است و شاید قرنی؛ همراه می‌شود و از جان با او همدردی می‌کند که در ذیل با نیما همسو می‌شویم و به آن می‌پردازیم.

۲-۲. فقر و تهیدستی در شعر «خانواده‌ی سرباز»^۱

این شعر، تراژدی بسیار غمناک درباره‌ی زنی فقیر است که همسرش، تنها نان‌آور خانواده به جبهه‌ی جنگ فرا خوانده شده است. نیما شعرش را با توصیفی از زندگی فقیرانه‌ی این زن آغاز می‌کند و از همان ابتدای شعر به ابراز همدردی با او می‌پردازد:

۳-۲. فقر و تهیدستی در قصیده ی «القصر و الكوخ»^۱

شاعر در این قصیده، شعر خود را در مورد چوپانانی آغاز می کند که شاعر هر روز به حال آنان می گرید. چوپانانی که چه در سرمای زمستان چه در گرمای سوزان خورشید در کار و تلاشند:

كُلَّ فَجْرٍ أَرَى الرِّعَاءَ يَمْرُونَ فأبكى على حياة الرِّعَاءِ
 فى ثلوجِ الجبالِ أو لهبِ الشمسِ يريقون مبهجات الحياة...

حاصل رنج ها و زحمت های کشاورزی که در سختی و فقر زندگی می کند، جز اندوخته و گنجی برای ثروتمندان نیست و او از این نوع زندگی بیزار است:

يا حياة الأُنانِ لافرحهُ فيكِ إذا لم تُصحب بدمع غيبِ
 فكنوز الغنى يجمعها الفلاحُ فى عمره الشقى الكسير

«پس کشاورز، گنج های ثروتمند را در عمر شکست خورده و پر از بدبختی خود جمع می کند.»

ذلك الكادحُ المعذبُ فى القِر يه بين المحراثِ و الناعورِ

«آن زحمت کش رنج دیده که در روستا بین گاواهن و چرخ آبکش به سر می برد.»

سپس نازک به زیبایی به مقایسه ی زندگی کشاورز کوخ نشین و ثروتمند کاخ نشین می پردازد. برای او بسیار دردناک است که می بیند آن که هر تابستان، باغ ها را آبیاری می کند، زمین ها را بذرافشانی می کند و آن که کلنگ دست هایش را پینه دار می کند؛ کشاورز است؛ ولی آن که بهره می برد و با آسودگی خاطر به دست به سوی میوه ها دراز می کند و گندم ها را برداشت می کند، کسی جز اوست. و کشاورز از گرسنگی می میرد تا تاریکی در چشمان صاحبان پر ناز و نعمت قصرها کم شود:

كُلُّ صيفٍ يسقى البساتينَ تحت الشمسِ والقصرُ هاجعُ و شانِ

فهو یلقى البذور و المتبرف الهما نی ء یجنی و تشهد الأحران
 یا لیالی الحصادِ ماذا وراء الحقلِ و الحاصدین من مأساءِ
 شهد الكوخُ أنه یحمل الحُزنَ لتحظى القصورُ بالخیراتِ
 کیف یجنی الأزهارَ و القمحَ و الأثمارَ من لم یجرَحَ یدیه القَدومُ؟
 و یموتُ الفلاحُ جوعاً لیفتَرَ لعینی ربَّ القصورِ النعیمِ؟

آری، نازک در این قصیده از چوپانان و کشاورزانی سخن می گوید که روزگار سختی دارند و در کنار خانه های فقیرانه یشان قصرهایی است که با زحمت اینان ساخته شده است. او می گیرد و فریاد بر می دارد که...

کیف هذا یا ربّ؟ رفقا بنا رفقا فقد غصتِ الكؤوسُ دموعا
 و طغت فی الفضاء آها ثنا الحیرى تغنی رجاءنا المصروعا

چنان که دیده شد، نازک شاعری است که هرچند در خانواده ای مرفه رشد یافته، اما از درد کشاورزان و چوپانانی که جز درد و رنج در زندگی بهره ای ندارند، غافل نبوده است. در ذیل به مقایسه ی وجوه اشتراک و اختلاف شعر نیما و نازک از این دیدگاه می پردازیم.

۴. مقایسه

۴-۱. وجوه اشتراک

با توجه به ابیات و اشعار این دو شاعر می توان چنین گفت که:

هر دو شاعر، فقر و تهیدستی مردم را مشکل بزرگ اجتماعی می دانند، از آن رنج می برند و در صدد آگاه کردن مردم از اوضاع دیگر اقشار جامعه هستند.

هر دو شاعر، همراه با مردم ستم دیده و فقیر از شرایطی که برای آن ها پیش آمده اظهار ناراحتی و تأسف می کنند. چنان که این احساس در شعر نیما چنین نمود می یابد: آه! بیچاره! آه! بیچاره!.../ بینوا مادر!.../ نیست مادر را راحتی و خواب، / بندگان را ای خدا دریاب!

۴-۲ وجوه اختلاف

اگرچه این دو شاعر، هر دو دردِ مردم دارند؛ اما دیدگاه‌ها و روش‌های متفاوتی در بیانشان وجود دارد که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود:

فقر و تهیدستی در شعر نیما، به صورت روایی، داستان گونه و گاهی در قالب گفتگو در زندگی یک خانواده‌ی تهیدست بیان می‌شود؛ اما شعر نازک که در قالب قصیده است حالتی اخباری دارد و در واقع بیانگر مشکل جامعه‌ی فقیر کشاورزان و روستاییان است.

نازک نه تنها در این قصیده، بلکه در دیگر اشعار خود نیز فقط کشاورزان و روستاییان را فقیر می‌داند و برای آنان تأسف می‌خورد؛ حال آن‌که نیما اقشار خاصی را به عنوان فقیر معرفی نمی‌کند.

از نظر نیما فقر حاکم بر خانواده‌ی سرباز علاوه بر مشکلات اقتصادی، دلیلی سیاسی نیز دارد. در حالی که در شعر القصر و الکوخ نازک، مسائل سیاسی مطرح نشده است. در خانواده‌ی سرباز، سربازِ گرسنه‌ی قفقاز بدون این که خواست واقعی اش باشد از سوی امپراطوری نیکلای روس به جنگ فرا خوانده می‌شود. این جنگ سودی برای او و خانواده اش ندارد. به تعبیری دیگر، شعر نیما تنها بیان مشکلات اجتماعی جامعه نیست؛ بلکه اشاره‌ای به مشکلات سیاسی حاکم بر جامعه‌ی این خانواده نیز دارد:

در سرِ او نیست، فکر بیهوده / در هوای او، کس نفرسوده / خاندان‌ها را او نمی‌چاپد / روی پرّ قو، او نمی‌خواهد / او که زین غوغا، هیچ سودش نیست / جنگِ او با کیست؟ / جنگِ هر ساله از برای چیست؟ / «نیکلا» داند این چه غوغایی ست. / حرصِ دو ارباب فتنه جویان است، / پس فقیران را خانه ویران است؟ / قصر آن ارباب باز پابرجاست! / نیکلا آقاست. / ...

نیما در این منظومه، حضوری ملموس‌تر از نازک در شعرش دارد. به طور مثال نیما مسأله‌ی فقر این خانواده را به طور شفاف‌تر و گویاتری بیان می‌کند. گویی نیما، خود نیز این لحظات را درک کرده و می‌داند که این زن، محصور در چه شرایطی است:

اندرین سرما، کآب می بندد،/ بر بساط فقر، مرگ می خندد،/ بخت می گرید، قلب
می رنجد،/ این زن سرباز، درد می سنجد...

یعنی این موسم، آخر پاییز، / بینوایان راست موسمی خونریز، / بخت برگشته تا بدین روز
است/ آتش گرمش، آه جانسوز است! / جامه ی طفلش بازوان اوست! / این جهان اوست! / یک
دو روز است او قوت نادیده،/ با دو فرزندش، خوش نخواییده.

شاعر در جایی دیگر با زن همراه می شود تا راه حلی برای این مشکل بیابد:
شد ازین فکرت، فکر او مسدود/ هر مفری شد تنگ و غم افزود. / او به خود پیچید، تنگنا
شد باز / کرد فکری نو از آن میان پرواز:/ نان طلب دارد از زنی مادر! / چه ازین بهتر...

نیما در لابلای اشعار خود در این شعر از زبان این زن، دیدگاه های فلسفی خود را در مورد
فقر و درد مسکین نیز بیان می کند؛ حال آن که در شعر نازک چنین مسأله ای دیده نمی شود:
... تا زمان مرگ هی به خود خوانم:/ می کند تغییر گردش عالم/ می گریزد غم/ تا کند تغییر،
کرده ام تغییر/ پس کی آه من می کند تأثیر؟ هیچ وقتی! تا جهان این است/ درد بی درمان درد
مسکین است!! / آن که می افتد اشک می ریزد./ بر نمی خیزد... هر یک از این ها علت چیزی
ست/ هیچ یک از اشیاء، بی معما نیست.

توصیف اوضاع دردناک شخصیت اصلی منظومه ی نیما – به عنوان یک انسان فقیر در
جامعه – به صورت دقیق و بسیار موشکافانه است؛ اما در قصیده ی نسبتاً کوتاه تر نازک الملائکه
این اوصاف دقیق و با جزئیات بیان نشده اند:

هر چه می بیند، مایه ی سختی است/ هر چه خواند، لحن بدبختی ست/ برده از بس بار،
پشت او خم هست/ نور چشمانش، حالیا کم هست/ می کند اینسان کار مردان او/ می کند جان
او/ پشم می ریسد. رخت می شوید/ یک زن این گونه رزق می جوید.

... ظاهرم فقر است، باطنم درد است.../ کاسه ها خالی، سفره پیچیده است،/ می نهد مادر،
دست را بر دست،/ می دود لرزان، بچه اش در برف،/ می شود عمرش، در مذلت صرف.../

چنان که در مبحث نقاط اشتراک شعر نیما و نازک گفته شد این دو شاعر، شعر خود را با سوال به پایان می‌رسانند و خواننده را غرق در افکار خود رها می‌کنند؛ اما نوع به پایان رساندن در شعر این دو متفاوت است: نازک الملائکه در حالی که از اوضاع موجود شکایت سر می‌دهد سوال خود را خطاب به خدا بیان می‌کند؛ حال آن که خطاب نیما با تمام خوانندگانِ شعرش است. بی‌شک هدف او این است که دمی خواننده‌ی شعرش را به تفکر وا دارد و حداقل این که در مورد عاقبتِ این کودکِ بی‌مادر و گرسنه و دیگر کودکانِ همانندِ او لحظه‌ای بیندیشد و همین است که شعر نیما فراتر از انسانی بودن، شعری اجتماعی است.

۵. خلاصه و نتیجه‌گیری

با توجه به نقاط اشتراک و اختلاف شعر این دو شاعر، می‌توان گفت نیما و نازک اگرچه سردمداران شعر نو در ادب فارسی و عربی هستند؛ اما این به معنا نیست که این دو، فقط در فکر تغییر در قالب شعر بوده‌اند بلکه در پی آن بوده‌اند که مضامین اجتماعی عصر خویش و درد و فقر موجود در جامعه را نیز به تصویر بکشند. هر دو شاعر، فقر و تهیدستی مردم و فاصله طبقاتی موجود را مشکل بزرگ اجتماعی می‌دانند، از آن رنج می‌برند و در صدد آگاه کردن مردم از اوضاع دیگر اقشار جامعه هستند.

بیان نیما در منظومه‌ی سرباز، روایی، داستان گونه و گاهی به صورت گفتگو است و همین امر مجال بیشتری برای توصیفات دقیق و شرح مفصل زندگی این خانواده‌ی تهیدست فراهم می‌کند. علاوه بر این که نیما در این منظومه، مسأله‌ی فقر را به طور شفاف تر و گویاتری بیان می‌کند؛ نگاهی سیاسی نیز به فقر حاکم بر این خانواده که نمونه‌ای کوچک از خانواده‌ی بزرگ جامعه است، دارد. توجه به درد مردم چه ایرانی و چه غیر ایرانی برای او یکسان است و همین امتیاز شعر اوست که فراتر از مرزها را می‌بیند و با تهیدستان همدردی می‌نماید. بنابراین می‌توان گفت هرچند که نازک در مراحل از زندگی خود، فردی انقلابی

فهرست منابع

- ۱- آراین پور، یحیی. (۱۳۸۲) از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر). چاپ چهارم. تهران: زوآر.
- ۲- براهنی، رضا. (۱۳۸۰) طلا در مس (در شعر و شاعری). تهران: زریاب.
- ۳- پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۷) خانه ام ابری است. چاپ اول. تهران: سروش.
- ۴- ترابی، علی اکبر. (۱۳۷۰) جامعه شناسی و ادبیات شعر نو. چاپ اول. تبریز: انتشارات نوبل.
- ۵- خلیل جحا، میثال. (۱۹۹۹م). الشعر العربی الحدیث من احمد شوقی الی محمود درویش. الطبعة الاولى. بیروت: دارالعودة.
- ۶- السامرائی، ماجد احمد. (۱۹۷۵م). نازک الملائکه الموجة القلقة. منشورات وزارة الاعلام. الجمهوریة العراقیة، سلسله الكتب الحدیثه ۷۲.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۰) شعر معاصر عرب. تهران: سخن.
- ۸- عباس، احسان. (۱۳۸۴) رویکردهای شعر معاصر عرب. ترجمه ی حبیب الله عباسی. تهران: سخن.
- ۹- مختاری، محمد. (۱۳۷۸) انسان در شعر معاصر. چاپ دوم. تهران: توس.
- ۱۰- الملائکه، نازک. (۱۹۸۶م). دیوان نازک الملائکه. بیروت: دارالعودة.
- ۱۱- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۹) چشمه ی روشن: دیداری با شاعران. چاپ نهم. تهران: علمی.
- ۱۲- یوشیج، نیما. (۱۳۷۱) مجموعه ی کامل اشعار نیما یوشیج فارسی و طبری. تدوین سیروس طاهباز با نظارت شراکیم یوشیج. چاپ دوم. تهران: انتشارات نگاه.